

زایوه دید

نه‌هر که سرپتراشد قلندری داند



حسین فتاحی*

● در فرهنگ لغت معین نایغه چنین تعریف شده است: مرد بزرگ‌رتبه، عظیم‌الشان، آنکه نیکو شعر بگوید در حالی که پدران او شاعر نبوده‌اند. اما در باور عموم به‌اشتباه نایغه به کسی اطلاق می‌شود که در رشته‌هایی همچون ریاضیات یا فیزیک دستاوردی یا ادعای دستاوردی را داشته باشد. موضوع این یادداشت دربارهٔ علملر و آفات افرادی است که ادعا نایغه‌بودن دارند! اما پیش از آن چند مورد را مرور کنیم.

۱- چند سال پیش مدعی ادعا کرده بود با تسلط بر ریاضیات۱ و علوم غریبه و دقیقه کشف کرده عدد ۳۱، برابر با ۳.۱۵ است و نه ۳.۱۴ برای اثبات ادعایش که راضی‌ندان ادعایش را بررسی کنند و وقتی ریاضی‌دانان با هزار استدلال این ادعای کذب را رد کردند، قبیل‌قول‌راه انداخت که او نایغه است و کسی را یاری فهم او نیست!

۲- چند سال پیش یکی از مقامات اعلام کرد که دختری ۱۴ساله در آشبزخانه انرژی «شکاف» هسته‌ای ایجاد کرده و غافل از اینکه نامش شکافت است و نه شکاف!

۳- قریب به ۱۰ سال قبل آقایی با کمینه تحصیلات دانشگاهی مدعی بود ذره بنیادی عالم را کشف کرده است و نظریه‌ای ارائه کرده که تمام سوالات حل‌نشده فیزیک را حل می‌کند. وقتی از او درباره محاسباتش می‌پرسیدند، می‌گفت نظریه‌اش بیشتر توضیحی است! و جمیع معلات معتبر دنیا از فهم آن عاجزند و اکتشاف بزرگش را چاپ نمی‌کنند.

۴- مورد آخر هم پسر ۱۱ساله‌ای است که طرح اتومبیل است! و در حالی که با موهای شانه‌شده به صداسویما آمده، تلاش می‌کند مثل آدم‌بزرگ‌ها حرف بزند. به عبارت بهتر این کودک معصوم را این‌گونه طراحی‌اش کرده‌اند که این‌طور حرف بزند. تک‌تک موارد بالا حامل چند پیام است که نشان از ابرادی در ساختار جامعه دارد و حاکی از روند غلط فهم و برهم‌کنش علم و جامعه است:

۱- جامعه ما از فرایند «نابرده رنج کنج صاحب‌شدن» استقبال می‌کند. یکی ریاضیات را تا مرزهای پژوهشگرشدن نخوادند ادعای بزرگی در ریاضیات دارد. دیگری فیزیک کافی در حد یک علم‌پیشه را نخوانده و ادعای حل بزرگ‌ترین سوالات را دارد. دیگری کار چندین هزار مهندس و فیزیک‌دان را در آشبزخانه انجام می‌دهد. در این میان آنچه مشهود است، باورپذیری جامعه است که می‌توان بی‌زحمت و بدون آموختن مستمر نظریه علمی داد.

۲- این قبیل اخبار، از نیاز دستگاه دولت و مردم به افسردی به‌اصطلاح نایغه است. وگرنه چنین افرادی نه توان ملاقات با مقامات را داشتند نه از سوی بخشی از جامعه تشویق و تأیید می‌شدند. غافل از اینکه جامعه رو به تعادل و رو به توسعه‌نه با نواغ خلق‌الساعه، که با شبکه‌ای از افراد معمولی آموزش‌دیده و با مهارت به پیش می‌رود و توسعه می‌یابد.

۳- جامعه ما فهم درستی از نیوغ ندارد. نایغه بدون تلاش و نیوغ بدون پشتکار وجود خارجی ندارد. همان‌طور که بدون حل تمرین کسی فیزیک و ریاضی را یاد نمی‌گیرد و همان‌طور که بدون سال‌ها معاینه و تجربه، کسی پزشک حاذق نمی‌شود، به همین ترتیب هم کسی بدون سال‌ها درس‌خواندن، طراحی‌کردن و سیقل‌خوردن آموخته‌ها و مهارت‌ها نمی‌تواند طرح برجسته‌ترین اتومبیل‌ها شود، آن هم در ۱۱سالگی!
۴- پزرتنگ‌کردن چنین افرادی، رونق طبیعی آموزش مستمر و ارتقای مهارت‌ها را مختل کرده و نوجوانان را به سمت «خودنایغه‌پنداری» سوق داده و آنها را از تلاش بی‌وقفه بازمی‌دارد.

در این میان نهاد بزرگی همچون آموزش‌وپرورش با ساختار معیوب آموزشی مبتنی بر تیزهوش‌پروری و انواع مدارس و آزمون‌های حقیقتنا مغرب‌پروی تفکیک دانش‌آموزان به تیزهوش، باهوش، معمولی و احیاناً کم‌هوش به این روند متضاد با توسعه کشور دامن می‌زند. نقش آموزش‌وپرورش از دو سو مهم است؛ از یک‌سو تربیت آحاد جامعه با تحصیلات ۱۲ساله، که هوشمندی کافی و قوه تشخیص را داشته باشد که به چنین ادعاهایی اهمیت ندهد. از سوی دیگر بتواند با آموزش درست مانع از شکل‌گیری بیماری «خودنایغه‌پنداری» شود. اگر ارزش‌گذاری‌ها در آموزش‌وپرورش به سمت انجام کارهای گروهی و نیز کشف استعدادهای هر فرد باشد، احتمال ظهور و نیز دنباله‌روی از خودنایغه‌پندانان و باور ادعایشان بسیار کم خواهد بود.

عامل دیگر اقبال عمومی به خودنخبه‌پندانان، نبود فرهنگ خواندن کتب علمی عمومی در میان مردم است. کتاب‌های علمی که به زبان ساده باشند، آن هم در موضوعات گوناگون، با وجود تنوع متناسب با بازار نشر ایران، در سبب کتاب‌های افراد و خانواده‌ها چندان جایی ندارند در حالی‌که چنین کتبی میانکین فهم علمی جامعه را ارتقا داده و دل ارتباطی میان پژوهشگران رستین و فعالیت‌هایشان با عموم جامعه است و سندی محکم در برابر خودنخبه‌پندانان و گسترش شبه‌علم.

❖ **عضو هیئت‌تحریریه فصلنامه نقد کتاب علوم محض و کاربردی**

علم

زنده‌باد مردم معمولی

با نایغه‌خواندن افراد موفق، نباید ارزش زحمات آنها را نادیده گرفت



که در انتهای آن ناتوانی ذهنی قرار دارد؛ آن هم شرایطی زیستی است که در دست فرد و محیط اجتماعی نیست. طبیعی است که جامعه وظیفه دارد

برای هر دو سوی طیف، امکاناتی را فراهم آورد.

همان‌طور که باید شرایط آموزشی، رفاهی و کاری مناسبی برای ناتوانان ذهنی فراهم کنیم، باید شرایطی را برای استعدادهای ذاتی فراهم کنیم تا بتوانند از این داشته و فرصت خود به بهترین نحو استفاده کنند و بر چالش‌هایی که به همراه چنین استعدادهایی به وجود می‌آید، غلبه کنند. اما تقویت ادعا و جایگاه این فرد و خود برنامه کمک نمی‌کرد. هر صاحب‌حرفه‌ای نیاز به پیش‌مصاحبه دارد. برای هر گفت‌وگویی باید وقت صرف و تحقیق کرد و نه‌تنها سؤال‌های مهم که ادعاهای مطرح‌شده را ارزشیابی کرد. وقتی ما در پشت بلندگوی رسانه‌ای با ضرب نفوذ صداسویما می‌نشینیم، در برابر مخاطب خود مسئول هستیم. از آن فاجعه‌بارتر زمانی است که وقتی کار خود را درست انجام نمی‌دهیم، به کسانی فرصت سوااستفاده می‌دهیم و وقتی معلوم می‌شود در اطلاع‌رسانی ما خطا بوده است، به جای عذرخواهی رسمی و اصلاح، از واکنش‌های تلخ گلیایه می‌کنیم و در ظاهرسازی عجیبی به جای مطرح‌کردن انتقادها فرصت یک‌سویه دیگری در اختیار مدعی قرار می‌دهیم.

این رفتار در هر رسانه جدی و موجهی که وظیفه خود را اطلاع‌رسانی نه و سرگرمی صرف و انتشار محتوای زرد و شایعه‌وار، تعریف کرده است، حتماً با عواقب بسیاری مواجه خواهد شد. چنین اشتباه‌هایی در ذهن مردم تأثیر می‌گذارد و آنها را به خطا می‌اندازند. فقط یک لحظه فکر کنید چند کودک ایرانی پس از چنین برنامه‌ای با سرگوفت خانواده مواجه شده‌اند که بین هم‌قد تو چه می‌کند و تو دیکته‌ات خطا دارد؟ بماند که تکرار مکرر چنین خطاهایی راه سوءاستفاده را باز می‌کند.

اما ساختار ما برخلاف ادعای موجود خود را – همچون همان نخبگانی که مشتاق معرفی آنهاست – از ضرورت زحمت بی‌نیاز می‌داند و در همان حال هر آنچه خود می‌کند را نیکو و بی‌خطا می‌داند و نه‌تنها سعی در درس‌گرفتن و اصلاح اشتباه نمی‌کند که چنین رفتاری را ارج می‌نهد. به‌این‌ترتیب است که مجری و گروهی که توان راستی‌آزمایی و مواجهه با یک کودک ۱۱ساله و مقابله با ادعاهای بی‌بانه او را ندارد، مسئولیت گفت‌وگوی زنده با رئیس‌جمهور را عهده‌دار می‌شود.

بررسی دلایل گوناگون اقبال عمومی به پذیرش و نشر اخبار کاذب در حوزه علم و فناوری

هیاهو برای هیچ

مطرح می‌کنند. البته به نظر می‌رسد دلایل مختلف و ناهمگونی در طرح این ادعاها وجود دارد.
- **مقاصد ضداجتماعی**: گاهی فردی آگاهانه و به قصد فریب دیگران و کلاهبرداری و رسیدن به منافع مادی چنین ادعاهایی را مطرح می‌کند و البته ممکن است شواهدی جعلی هم برای اثبات ادعاهای دروغین خود داشته باشد که در برخورد اول قابل‌قبول و فریبنده به نظر برسد.

- **جلب توجه**: نیاز به توجه یکی از انگیزه‌هایی است که سبب می‌شود افراد برای رسیدن به آن تلاش کنند و این ادعاها به‌خوبی توجه را جلب می‌کنند و این نیاز را که ممکن است در برخی افراد به شکل بیمارگونه‌ای زیاد باشد، ارضا می‌کند. جذایبیت توجهی که دریافت می‌شود سبب می‌شود فرد درنظرگرفتن عواقب احتمالی به هر شیوه‌ای برای رسیدن به هدف دست بزند و طبیعتاً چنین ادعاهایی با موج رسانه‌ای که ایجاد می‌کنند این نیاز را پاسخ داده و پاداش حاصله سبب تداوم رفتار می‌شود.

- **عدم تمایز واقعیت از خیال**: در مواردی برخی افراد توان فاصله‌گذاری بیس خیال‌پردازی درون ذهن خود از واقعیت موجود بیرونی را ندارند و آنچنان غرق خیالات خود می‌شوند که آنها را باور کرده و به همین ترتیب می‌توانند دیگران را هم تحت‌تأثیر قرار داده و با خود همراه کنند و در شرایطی و با طرح رسانه‌ای موضوع ممکن است در سطح بزرگ‌تری از جامعه مطرح شوند و مورد پذیرش قرار گیرند. در این مجموعه افرادی هستند که فکر می‌کنند و باور دارند که توانایی‌های خاصی دارند یا کارهای بزرگی انجام داده‌اند و مثلاً اختراعاتی داشته‌اند و… این ادعاها گاه به طریقی در جامعه پخش می‌شوند و مسورد توجه قرار می‌گیرند و واقعی انکاشته می‌شوند.

- **کودکان**: در مورد کودکان قضیه پیچیده‌تر است. کودکان سریع و آسان تحت‌تأثیر القانات قرار می‌گیرند و ممکن است در این موارد به صورت نیابتی وسیله‌ای برای نیز بزرگ‌ترهایشان به اهداف

است غیرحرفه‌ای گوی رسانه است.
چطور ممکن است برنامه‌ای که ادعای جدی‌بودن دارد فردی را با چنان ادعای بزرگی روی آنتن زنده بیاورد و پیش از برنامه درباره ادعاهای او تحقیق نکرده باشد؟ این بدبینی نیست. برای یک لحظه تصور کنید که این داستان واقعی بود و واقعا پیشنهادی از سوی شرکت خودروسازی تسلا یا ولوو به این فرد ارائه شده بود. تصور کنید تیم تحریریه برنامه پیش‌تر با این نهادها تماس می‌گرفتند و آنها نیز این درخواست و پیشنهاد را تأیید می‌کردند، نمایش پاسخ این نهادها در میان برنامه آیا به تقویت ادعا و جایگاه این فرد و خود برنامه کمک نمی‌کرد. هر صاحب‌حرفه‌ای نیاز به پیش‌مصاحبه دارد. برای هر گفت‌وگویی باید وقت صرف و تحقیق کرد و نه‌تنها سؤال‌های مهم که ادعاهای مطرح‌شده را ارزشیابی کرد. وقتی ما در پشت بلندگوی رسانه‌ای با ضرب نفوذ صداسویما می‌نشینیم، در برابر مخاطب خود مسئول هستیم. از آن فاجعه‌بارتر زمانی است که وقتی کار خود را درست انجام نمی‌دهیم، به کسانی فرصت سوااستفاده می‌دهیم و وقتی معلوم می‌شود در اطلاع‌رسانی ما خطا بوده است، به جای عذرخواهی رسمی و اصلاح، از واکنش‌های تلخ گلیایه می‌کنیم و در ظاهرسازی عجیبی به جای مطرح‌کردن انتقادها فرصت یک‌سویه دیگری در اختیار مدعی قرار می‌دهیم.

این رفتار در هر رسانه جدی و موجهی که وظیفه خود را اطلاع‌رسانی نه و سرگرمی صرف و انتشار محتوای زرد و شایعه‌وار، تعریف کرده است، حتماً با عواقب بسیاری مواجه خواهد شد. چنین اشتباه‌هایی در ذهن مردم تأثیر می‌گذارد و آنها را به خطا می‌اندازند. فقط یک لحظه فکر کنید چند کودک ایرانی پس از چنین برنامه‌ای با سرگوفت خانواده مواجه شده‌اند که بین هم‌قد تو چه می‌کند و تو دیکته‌ات خطا دارد؟ بماند که تکرار مکرر چنین خطاهایی راه سوءاستفاده را باز می‌کند.

اما ساختار ما برخلاف ادعای موجود خود را – همچون همان نخبگانی که مشتاق معرفی آنهاست – از ضرورت زحمت بی‌نیاز می‌داند و در همان حال هر آنچه خود می‌کند را نیکو و بی‌خطا می‌داند و نه‌تنها سعی در درس‌گرفتن و اصلاح اشتباه نمی‌کند که چنین رفتاری را ارج می‌نهد. به‌این‌ترتیب است که مجری و گروهی که توان راستی‌آزمایی و مواجهه با یک کودک ۱۱ساله و مقابله با ادعاهای بی‌بانه او را ندارد، مسئولیت گفت‌وگوی زنده با رئیس‌جمهور را عهده‌دار می‌شود.

پنجشنبه ۵۰ بهمن ۱۳۹۶

نگاه

در سودای تولید علم وانديشه



عرفان کسرابی*

● کشف و اختراع، هیجان‌برانگیز است و جذاب. تعجبی ندارد که ایده‌های نواغ، همواره مورد توجه افکار عمومی و رسانه‌ها قرار بگیرند. رسانه به نواغ یا نظریه‌پردازان این امکان را می‌دهد تا ایده‌ها و یافته‌ها و ابداعات خود را به اطلاع افکار عمومی برسانند. نواغ با نظریه‌پردازان یا مخترعان بسیاری، با حضور در رسانه این بخت را پیدا می‌کنند که به موضوع روز مخاطبان تبدیل شوند. دانشمند یا پژوهشگری که سال‌ها تلاش و مطالعه کرده، زمانی که در برابر رسانه قلم می‌گیرد، حرف‌های زیادی برای گفتن دارد و طبیعی است که بتواند نظر و توجه جامعه را به خود جلب کند و به شهرت برسد. اگرچه رسانه‌ها در تشخیص سره از ناسره گاهی ناشیانه عمل می‌کنند یا با تبانی یا با غفلت و ناآگاهی، در اینکه چه کسی شایسته رسانه‌ای‌شدن را دارد دچار اشتباهه می‌شوند. البته یک نکته دیگر هم وجود دارد که نباید از نظر دور داشت: مخترع یا کاشف یا نظریه‌پرداز، غیر از رسانه باید اختراع یا اکتشاف یا ایده خود را در معرض نقد و بررسی متخصصان و محافل رسمی نیز قرار داده باشد. ماجرای اخیر و گفت‌وگوی تلویزیونی با یک نوجوان ۱۱–۱۰ساله، صدقاً بازی از بی‌احتیاطی رسانه‌ای است. مصاحبه و تریبون‌دادن به کودکی که با اعتمادبه‌نفس فراوان، مدعی است که تسلا و ولوو از او به‌عنوان طراح خودر، دعوت به همکاری کرده‌اند، جنجال فراوانی به‌پا کرد. البته نه مجری و نه تیم تهیه‌کننده برنامه. هیچ‌کدام به مسئولیت رسانه‌ای خود پایبند نبودند و به انتشار شایعه و یک ادعای بی‌سندومدرک دامن زدند؛ ادعایی که پرس‌وحوهای بعدی کاربران اینترنتی و استعلام از کمپانی‌های بی‌چواب ماند یا آن را از اساس رد کرد.

رسانه، بنگاه تولید سبک‌تی

با ظهور اینترنت و شبکه‌های مجازی، سال‌هاست انحصار رسانه‌ای از دست رسانه‌های رسمی خارج شده است. رسانه‌های رسمی دیگر نمی‌توانند به صورت مونولوگ، صرفاً بگویند و بنویسند و دیگران بخوانند و ببینند. شهروندان در رسانه‌های اجتماعی هر عکس یا نوشته یا ادعا را در معرض نقد و نگاه و تمجید میلیون‌ها کاربر اینترنتی قرار می‌دهند. مخاطبانی که منتقل اینستاگرام و لایک‌ها و کامنت‌های خود به یک خبر یا تحلیل یا رویداد، رای مثبت و منفی بدهند، اما در شبکه‌های اجتماعی هر روز چهره‌های جدیدی ظهور می‌کنند که بنا به دلایل پیچیده‌ای مورد توجه جمع کثیری از کاربران قرار می‌گیرند. تلفظ بازمه یا اشتباهی یک کلمه، یا شوخی یا هر چیز دیگری می‌تواند نام فرد را بر سر زبان‌ها بیندازد. رسانه‌های رسمی نیز گاهی به دام این بازی زرد رسانه‌ای می‌افتند و برای جذب مخاطب بیشتر، به سوژه‌های شبکه‌های اجتماعی میدان می‌دهند. از آن بدتر حتی حرفه‌ای‌ترین رسانه‌ها نیز ممکن است با زدنودن مثلاً برای تحلیل مسأله‌ای همچ ایرانی به یک فیزیتورباپ کمنام در کانساده که هیچ تخصص و پیشینه‌ای در سیاست ندارد فرصت بدهند و تلاش کنند با دوپیگ رسانه‌ای‌نام افراد کمنام فاقدصلاحیات را بر سر زبان‌ها بیندازند.

ادعای اختراعات و اکتشافات جعلی

ادعای کشف و اختراعات شگرف، موضوعی جدید و مختص به ایران هم نیست. برای سالیان طولانی، تب ساختن ماشین‌های حرکت‌دائمی؛ یعنی ماشین‌هایی که قادرند با نقض قوانین ترمودینامیک، بدون وجود منبع انرژی برای ابد به حرکت خود ادامه دهند، به‌قدری بالا گرفته بود که اداره ثبت اختراع و نشان تجاری ایالات متحده آمریکا (USPTO) اعلام کرد که چنین طرح‌هایی را حتی دیگر بررسی هم نمی‌کند، مگر آنکه یک نمونه عینی از طرح ارائه شده باشد. در ایران، تب این موضوع، به‌خصوص در سال‌های اخیر به‌شدت بالا گرفته است. هیاهوی رسانه‌ای مثلاً بر سر ساختن خودروهایی با سوخت آب یا ماشین تولید انرژی هرابر از سوخته‌ها شنیده می‌شود و این مشخص‌شدن جعلی‌بودن آن خیلی زود هم فروکش می‌کند. همه‌ساله عده‌ای در فضای رسانه‌ای ظاهر می‌شوند که ادعا می‌کنند مسائل حل‌نشده مشهور علم را پس از قرن‌ها حل کرده‌اند یا کسانی که مدعی می‌شوند مهم‌ترین قوانین فیزیک و اصول ریاضیات را نقض یا رد کرده‌اند.

آزروی طی راه صدساله دریک شب

شهرت به‌واسطه نبوغ، جذاب است و رؤیایی، اما هر چیز جذاب و رؤیایی، الزاماً واقعی نیست. به عبارت دیگر با دوپیگ نمی‌توان دانشمند یا طراح یا نایغه شد. کودک ۱۱–۱۰ ساله مقصر نیست. شاید یکی از عوامل این خودنایغه‌پنداری، اخراوق‌ها و تمجیددیگ کاریکاتسوری اطرافیان، خانواده و دوستان ناآگاه از قابلیت‌های فرد باشد. احتمالاً اغلب دیدلیم خانواده‌ها، کودکان و نوجوانان خود را که قادرند نصب ویندوز یا رایت CD انجام دهند، مغز متفکر یا نایغه کامپیوتر می‌نامند. برای مخترع‌بودن باید مخترع بود و برای دانشمندبودن، دانشمند برای نایغه‌بودن، نایغه! هیچ‌کس بدون زحمت و زمینه علمی نمی‌تواند مخترع یا کاشف شود و بدون نبوغ حتی با پشتیبانی رسانه‌ای نمی‌توان خود را به‌عنوان نایغه به افکار عمومی تحمیل کرد.

❖ **پژوهشگر مطالعات علم در دانشگاه کاسل آلمان**